

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید موسی عثمان هستی

۲۸.۰۱.۱۰



کجا کاری کند عاقل که باز آرد پشیمانی

تا به رشد جوانی نرسیده بودم مانند مارشال صاحب فهیم خان قسیم شوق سگ جنگی و مرغ کلنگی، کفتر بال چپ و بال راست را داشتم و گاه گاه سگی را هم به در خانه دهقانان پدر با ریسمان میخ کوب می کردم پدرم که تحصیلات دینی کرده بود و یک مولانای شناخته شده و در یک خانواده روحانی مذهبی شعیه و سنی گد خورده به دنیا آمده بود اهل مطالعه سیاست و دانش بود و در عین حال با انضباط خانوادگی .

من با براد و خواهراتم همیشه کوشش می کردیم که با ادب و کتاب بدست و قلم بدست با پدر و روبرو شویمتا مورد توبیخ احتمالی قرار نگیریم. من یک روز در دهقان خانه ما که پدر کمتر در آن جا آمد و شد داشت و من هم از ترس پدر مرغ و سگ جنگی و کبوتر بال سرخ چپ و بال سفید راست خود را در دهقان خانه نگهداری می کردم و گاهگاه پنهان از چشم تیزبین پدر آنجا می رفتم نان ودانه به پرند ها و حیوانات می دادم مثلیکه وقتی فهیم خان از کارهای رسمی فارغ می شود با گل آقای سگ باز والی جلال آباد سری به اتاق سگان می زنند من هم سری به دهقان خانه خودمان می زدم و عشقی از دیدن حیوانت و پرند ها می کردم آه طفولیت عجب دوران است که انسان هیچ مسؤولیت را نمی پذیرد

خلاصه من خبر داشتم که پدر در خانه نیست و من هم سری به دهقان خانه زده بودم و مصروف دانه دادن و نان دادن بودم که پسر از یکی از دهقانان ماکه همسن و سال و همبازی من و در عین حال رفیق خوب من بود آمده گفت:

مهمان آمده بخانه شما رفته پدر در خانه نبود کسی گفته که در دهقان خانه است او که دهقان خانه و خانه شما را بلد بوده آمده تا پدر جان را ببیند.

من باعجله دهقان خانه رفتم به دم در دیدم که عشق‌ری صاحب که یک جلیک سبز تند به تن داشت استاده است طبق عادتی که پدر به ما یاد داده بود که در مقابل مردم و خصوصاً مهمان چه رویه بکار بریم من سلام داده دستان وی را بوسیدم او گفت:

شایق جمال و دیگر دوستان در مهمان خانه نشسته اند من دنبال پدر جان آمدم. گفتم:

کاکاشما دوباره برگردید پدرجان شاید در باغ باشد من وی را خیر می‌کنم.

ما هر دودر کوچه روان شدیم دیدیم که پدر جان تفنگ شکاری در دست در روبروی ما می‌آید پدرم از دیدن عشق‌ری صاحب خیلی خوشحال شد بعد از احوال‌پرسی گرم هر دوبه مهمان خانه رفتند من که جرأت برگشتن را دیگر نداشتم با پدر به مهمان خانه رفتم و در گوشه خانه نشستم.

در جریان صحبت، مرحوم "شایق جمال" از یکی از خوانندگان یاد آوری نمود که با تأسف در عوض دقت در معنای شعرش، با برداشت غلط و از خود ساخته به دشمنی با وی برخاسته است. "عشق‌ری" صاحب که کردکی و بدون خم و چم حرف می‌زد، گفت:

پشت گپ نگرد، فکر نکن که در دنیا تنها نویسنده و شاعر احمق وجود دارد، بلکه صد ها بار بیشتر از آنها خواننده احمق هم وجود دارد.

خلاصه مقدمه چینی زیاد شد شما هم خسته شدید من هم که مریض هستم می‌خواهم که دندان این طنز را بکنم روح مطلب را که یک واقعیت است چنان بیان می‌دارم که کور گره طومار سخنان مرموز و پیچیده آن با انگشت کودن ترین خواننده هم باز شده چوب تر اش را به آفتاب می‌گزارم تا خشک شود

آری از نا چاری دست به افشاء گری می‌زنم دوست و دشمن کودن من تا امروز ندانسته اند که من اگر هم راجع به خدا و دین و مذهب نوشته کنم و پر و پوچ دین و مذهب قلبی را برکنم از تیکه داران دین و مذهب نمی‌ترسم و با نام خود می‌نویسم

اگر این طنز افشاءگرانه من رابه دقت بخوانید باز می‌دانید که خران در سرکدام خرخانه پای در میخ است امید است که کچ فکران این نوشته مرا مبلغ سایت "بز مقدس و تاجک مدیا" نکنند و نگویند که من در خدمت این دوسایت قرار دارم.

من را در کابل پرس به نام نویسنده دوره گر یاد کردند دم شان گرم و من آن سایت را به نام "خانه" فاحشه که هر کسی به آن سری می‌زند و تیله خود را سم می‌کند یاد کردم، آنها پشت راه خود رفتند و من پشت راه خود.

چرا من را پدر طنز افغانستان که به آن شهرت دارم نگفتند و یا کمی پائین نیامده مرا به نام مارک توین افغانستان یاد نکردند و این لقب نویسنده دوره گرد را که به من دادند نادرست نبود گرچه آقای زاهدی دوست نزدیک من که با سن خورد خود حیثیت استادی را به من دارد و از گردانندگان خوب کابل پرس است در شهر ما زندگی می‌کند نویسنده و ژورنالیست شناخته شده است در لابلای یک صحبت شاید بخاطر دوستی که با هم داریم القاب طنز نویس و نویسنده و شاعر دوره گرد را کسر شان من دانست.

من به آقای زاهدی گفتم:

لقب گذار اگر دوست بوده و یا دشمن القاب بجا بر من گذاشته و در سایت وزین کابل پرس به نشر رسانیده است وی آقا بود و یا خانم و یا هر دو "مخنت سیاسی" که با نام مستعار نوشته بود، می‌دانسته که من مزدور هیچ جریده، مجله، سایت و خلاصه مدیا نیستم هر جا که حرف مرا بگوش ملت من برساند چه خاین و چه صادق رهبری آن مدیران داشته باشد من از آن سایت و مدیا کله کشک می‌کنم من از سایت های آز مونی ملی، پندار، خاوران، افغان جرمن آنلاین، مرسل، گفتمان، انجمن نویسندگان اتریش، آسمایی، تاجک مدیا و غیره سایت ها رانده شده ام سایت آریایی که پدرمسوول وی از همسنگران مردان شجاع عصر خود بود و او را بنام لالای کاکه ها یاد می‌کردند و در فراه از طرف خانواده نادر غدار تبعید شده بود غبار، سعدالدین خان بها و دیگر تبعیدیان که با او رفت و آمد داشتند با وجودیکه شجاعت داشتند باز هم از خرمن کاکا عظیم ملا خان کوهدامنی خوشه می‌چیدند چند روزی من هم در آن خانه نان و نمک خوردم او که مرد تاریخ دان و تاریخ زنده بود به من کمک نمود تا یادداشت زیاد از گفته های برداشته از آنها بیاموزم آقای "جرأت" که فرزند آن مرد بزرگ است همیشه نوشته های ضعیف مرا که حتی لیاقت نشر را از نگاه قانون ادبی و شعری ندارد پیاس دوستی پدر بنشر می‌رساند بعضی وقت ها که شاه پرستان و داوود پرستان، حزب دموکراتیک خلق خصوصاً اعضای بیروی سیاسی آن، رهبری مجاهد، طالب، چپ و راست موقع شناس و فاشیست های پشتونی و خراسانی وی را تحت فشار قرار می‌دهند و او که در یک جامعه عاطفی بدنیا آمده با تمام احزاب چپ و راست شناخت دارد از نشر نوشته من خود داری می‌کند و یا آنرا در نصف هفته در باطله دانی سایت می‌ریزد این حرفهای من نه انتقاد است نه شکایت و نه گله باید به پالیسی سایت وزین آریایی من هم تن بدهم.

"افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" که گردانندگان آن از دوستان قدیم و هم سنگران من در جرمن آنلاین بودند و به علاوه از آقای استاد موسوی که زمانی استاد پوهنتون بود و از آن وقت با خودش و خانواده اش آشنائی و دوستی دارم، وقتی مقالاتم با سیاست نشراتی اعلان شده "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" موافق نباشد و یا آنقدر طولانی

باشد که حوصله ویراستاران سایت را به سر آورد، از نشر آن خود داری می کنند. این هم نه گله است و نه شکایت خانه هر سایت آباد و روان گذشتگان شان شاد باد.

دوستان سایت "بزمقدس" همیشه نوشته های مرا بنام خودم بنشر رسانیده و هر وقت که چیزی نوشته کنم آنها با پیشانی کشاده با یک تبصره شوخی به نشر می رسانند اولین سایتی بوده که از نشر نوشته های من سر باز نزده با امانت داری و با وجودیکه پرچمی های فاشیست قبیلهی مخالفت کرده اند به نشر رسانیده است ولی سایت تاجک مدیا که گردانندگان اصلی آن از دوستان نزدیک من بودند و هستند بخاطر پرچمی ها و خراسانی های فاشیست از نشر نوشته های من خود داری کرده اند.

من هم هنوز با آنها دوستی دارم به پالیسی های شان کاری ندارم گرچه گردانندگان سایت های "بزمقدس" و "تاجک مدیا" در کل از گذشته خوبی برخوردار اند اما بد بختانه این دوسایت اکنون در دام دو عضو بر جسته حزب منفور و جنایتکار خلق و پرچم افتاده که ه

آن دو نفر کسی نیست به غیر "دستگیر پنجشیری" و "سلیمان لایق"، که یکی از طریق "ثریا بهاء" و دیگری از طریق فاحشه سیاسی معروف یعنی "اعظم سیستانی" تنور جنگ اقوام، مذاهب، زبانها و نژاد ها را در افغانستان چنان گرم بدارند که کسی به فکر خیانت ها و جنایت های خود شان نیفتد.

ضمن آنکه آرزومندم تا بانپان اصلی آن دو سایت بر نفوذ جرثومه های فساد خاتمه دهند رسماً اعلام می دارم که هیچ گاهی با اسم مستعار برای آنها چیزی نفرستاده ام، اگر کدام وقتی از لطف آنها بهره مند شده ام و نوشته ای را از من به نشر رسانیده اند حتماً به نام خودم بوده است.

بر گردیم به داستان اولی:

خوانندگانی که مرا متهم به مستعار نویسی در این دوسایت می کند به گفته سابق جمال نواشته های من که در دیگر سایت ها به نشر رسیده یا بدقت نخوانده اندو یا از آن مفهوم نگرفته اند که من مخالف احزاب تنظیم ها و سیاست مدارانیکه ملت ما را به بدبختی کشیده اند بودم، هستم وخواهم بود.و اگر لازم افتد در سنگر ضدیت با آنها، با ایمان کامل یکنفر و تنها در برابر خابنین باقی می مانم از سر کل من در قسمت مستعار نویسی دست بردارید و به من ایمیل و تلفن ننزید. من توان نوشتن را نه از نگاه ادبی دارم و نه از نگاه کبر سن و نه از نگاه صحت. چند جمله ای که گاهگاهی در سایت آریایی ویا "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" نوشته می کنم بخاطر رفع مسؤولیت در عالم پیری است نه بخاطر شهرت و نه بخاطر تخریب اشخاص و افراد.

کج نشستن و راست گفتن عادت من است و درشت گویی و بی پرده گویی در قاموس زندگی من می باشد ولی از کینه در برابر خاین و وطن فروش هم نفرت دارم افشای خاین وظیفه هر فرد وطن پرست است و کینه در برابر انسان از ضعف و نا توانی انسان است من از این ضعف که شهادت انسان را زیر سؤال می برد سخت نفرت دارم بخاطررهایی ملت از بد بختی با هر سایتیکه حاضر باشد نوشته های من را بی کم و کاست بنشر بسپارد حاضر هستم همکاری قلمی نمایم و ترس از این ندارم که چه مارک و تاپه بجان من می زنند دوست از من آزاده می شود ویا دشمن چون آن روزی که تاریخ با من محاسبه می کند در آن روز نه دوستی وجود خواهد داشت و نه هم دشمنی. روز محاسبه تاریخ همان روز روز "واگور تنها گور" است. و خوب می دانیم که دوستان تا پای گور ممکن است با انسان همراه گردند اما در داخل نخواهند آمد پس من چرا بخاطر دوست و دشمن خاین شوم و آن روز محاسبه سر افکنده در برابر تاریخ باشم. کجا کاری کند عاقل که باز آرد پشیمانی.

